

دودی پاکستان، فضای افغانستان را مکرر میسازد

دانشمند گفته است هر علم، فورملی دارد و اما، علم سیاست که مربوط به چگونه گی اداره جامعه انسانی میشود، عاری از این کلید است. یعنی دشوار است بتوان فردای فعل و انفعالات اجتماعی را با استفاده از فورمل خاصی سنجید و پیشبینی کرد.

واقعیت هم همین است. وضعیت جامعه انسانی، فعل و انفعال، کنش ها و واکنش ها در آن چنان اند که حدوث هر نوع رویداد و دگر گونی، میتواند یک شب در میان و خلاف هر نوع پیشبینی یا آماده گی قبلی بوقوع بپیوندد.

هما نطور که همیشه گفته ایم، نبض جهان، بخصوص نبض منطقه یی که افغانستان را نیز درآغوش گرفته است، چنان ملتهب، تب دار و نا مطمئن است که هر نوع حادثه اجتماعی و تکان های واژگون سازنده در آن متصور میباشد.

ما، در مورد کشور نو بنیاد پاکستان، ضمن نبشته های گذشته، تماس هایی داشتیم و روی مشکلات عدیده قومی، اقتصادی، سیاسی و همچنان بی ثباتی های ذاتی و بنیادی آن حرف هایی گفتیم. این نکته را نیز بدون تذکر نگذاشتیم که پاکستان کشوری است که اصلاً در نتیجه تمهید استعماری، به مثابه ابزار سیاسی - نظامی بوجود آمده و تشکل جغرافیایی آن، بنیاد منطقی نداشته است.

مثلاً گفته ایم که از یکطرف در ساختار استعماری پاکستان، متأسفانه از پاره های بدن دو مملکت دیرینه و باستانی (افغانستان و هندوستان) وام گرفته شده و از سوی دیگر، مکانیسم ملی و قومی آن سخت شکننده، ناهنجار و نا استوار است. مثلاً، پنجابی ها هرگز نمیتوانند با سندی ها و سندی ها با بلوچ ها و پشتون ها با همه آنها، وجه مشترک یا تداخل کلتوری و تاریخی و زبانی داشته باشند.

علی رغم آنهمه دگر دیسی های آشکار و تخاصم فی مابین ایالات چهار گانه پاکستان، بویژه نفرت اکثریت اهالی این کشور علیه حاکمان زورگو و امتیاز طلب ایالت پنجاب و با وجود نا سازگاری های جغرافیایی در منطقه، استعمار برتانوی چنین غده سرطانی را عمداً بالای شانته های استخوانی ملیون ها انسان بینوای افغانستان، شبه قاره هند و در واقع، بر شانته های مردمان کشور های منطقه سوار نمود.

هر چند این کشور از نخستین روز های مولود نامسعود خویش، نه تنها از پستان دو ابر قدرت جهان (امریکا و انگلیس) و کشور های ثروتمند عربی، بخصوص عربستان سعودی مکیده و اینک، خودش را تا جایگاهی رسا نیده است که امروز، اولین کشور اسلامی دارای سلاح اتمی در جهان شمرده میشود و اما، علی رغم آنهمه رتق وفتق ظاهری تا کنون، نه به ثبات درونی لازم رسیده و نه رهبران آن، دست از شرارت و رذالت، بخصوص در امور دو کشور همسایه (هند و افغانستان) برداشته اند.

یعنی این دوگرایش منفی و شرارت برانگیز، اصل فطرت و ماهیت وجودی این پدیده شوم استعماری را تشکیل میدهد و پس از این نیز تا زمانیکه رژیم های نظامی و استبدادی و فرمانبردار ابرقدرتها در این کشور نو بنیاد وجود داشته باشند، اوضاع، به هیچوجه سیر مثبت نخواهد پیمود؛ بویژه، مردم افغانستان دران صورت، روی آرامش را نخواهند دید.

تا آنجا که همه بیا دارند، سال گذشته، پروسه انتخابات کرسی صدارت پاکستان براه انداخته شد و از میان سایر نامزد ها، نواز شریف رهبر یکی از شاخه های حزب سابقه دار مسلم لیگ به پیروزی رسید. نواز شریف کسی است که در سالهای ماضی دو بار دیگر نیز به این کرسی نایل آمده ، اما دیر نپاییده است. هر چند وی در میان ارتشیان پاکستان طرفدارانی دارد و با آنکه در گذشته ها، در حق سرنوشت ملت آزردۀ افغانستان مرتکب خیانت های عظیمی شده است، اما در این اواخر چنان می نماید که آرزومند است بخاطر حصول صلاحیت های بیشتر برای خود هم که شده، بتواند دست قوی جنرالان ارتش، بخصوص سازمان استخبارات آن را که چون دولت در درون دولت عرض اندام کرده است، از تصمیم گیری ها در امور سیاست خارجی پاکستان قطع کند و بودجه سرسام آوری را که از سالها بدینسو، بدون آگاهی و فیصله پارلمان نصیب ارتش میشد، صبغه قانونی و کنترل شده بحشد. همچنان وی ، میخواهد وضع اقتصاد آشفته پاکستان را سر و صورت ببخشد، اما بخوبی میداند تا زمانیکه مخالفان مسلح و متهور ضد دولتی (طالبان پاکستانی) مهار نه شوند و امنیت داخلی فراهم نگردد، هرگز نمیتواند دست به اصلاحات اقتصادی بزند. بنابراین، یکی از خواسته های دیگر او، سرکوب تروریستهای خرابکار ضد دولت پاکستان (نه ضد افغانستان) است. البته در سالهای زعامت قبلی خویش نیز تلاش بخرچ داد تا از قدرت لا یتناهی جنرالان ارتش بکاهد، مگر نه تنها که در این کار موفق نشد، بلکه همین اقدام، موجب سرنگونی خودش نیز گردید که در اینجا از شرح و بیان مفصل مربوط بدان میگذریم.

این بار نیز با اقدام سه گانه مهم و بی سابقه که در بالا ازان یاد کردیم، گویا بار دیگر سنگ بخانه زنبور زده است. بدین معنا که اولاً با استفاده از اکثریت کرسی های پارلمان که در اختیار دارد، صلاحیت تصمیم گیری جنرالان ارتش در سیاست خارجی پاکستان را سلب نمود. بودجه ارتش را نیز منوط به بررسی و فیصله پارلمان نمود و بالاخره، ارتش را وادار نمود تا بالای وزیرستان شمالی یا علیه لانه های اصلی تروریستهای حقانی و طالبان یورش برند.

این سه اقدام اخیر نواز شریف موجب شد تا ارتشیان در برابر او بر انگیزته شده دست به تحریکات سیاسی و تبلیغاتی گسترده توسط عمران خان رهبر حزب انصاف و طاهر القادری رهبر عوامی تحریک بزنند. یا به عبارۀ دیگر، ارتشیان پاکستان میخواهند با بهانه تراشی های سیاسی مانند "قلب " در انتخابات سال گذشته وغیره، و با استفاده ابزاری از رهبر تحریک انصاف که در اختیار خودشان قرار دارد و عنصر دیگری بنام قادری که آنها پیروان زیادی در جامعه پاکستان دارد ، اولاً نواز شریف را در اثربلیغات گسترده و تحریک آمیز ، در اذهان عامه زنند و از سوی دیگر، اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پاکستان را با تداوم تظاهرات ، تحصن ها و زد و خورد های خیابانی تا آنجا آشفته و خطرناک سازند تا زمینه یک کودتای نظامی دیگر را به نفع خویش تسهیل کنند. چنانکه گزارش ها میرسانند، تا حال چند نفر کشته شده و صد ها نفر دیگر زخم برداشته اند. همین موضوع به ذات خودش اذهان عامه را مکدر و خشم عمومی علیه حکومت نواز شریف را بر می انگیزد.

تحلیلگران میگویند اگر تقلبی در انتخابات سال گذشته در کار بوده، چرا عمران خان یا دیگران، ظرف این مدت خاموشی اختیار نمودند؟ همین تحلیلگران باز علاوه مینمایند که وقتی پاکستان دارای نهاد های قضایی ظاهراً مستقل است، چرا معترضان سیاسی یا رقبای نواز شریف نخواستند ازان طریق موضوع مربوط به تقلب انتخاباتی را مطرح نمایند؟ و اگر غرض و مرض سیاسی و تحریکات عمدی مطرح نیست، کرکت باز سابق پاکستان (عمران خان) چرا نخواست این موضوع را از راه مذاکرات سیاسی مطرح سازد؟

تا آنجا که اصل و ماهیت جنرالان مقتدر، فریبکار، ثروتمند و همه کاره پاکستان به همه گان روشن است، نه تنها در نظر دارند (شاید با موافقت پنهانی ارباب امریکایی شان)، با به راه اندازی کودتای نظامی، بار دیگر قدرت مطلق سیاسی - نظامی را قبضه نموده آنچه را در چارچوب حکومت نواز شریف از کف داده اند، مجدداً بدست آورند، بلکه میخواهند از آشفته بازار اوضاع کنونی افغانستان، بخصوص پس از خروج نیرو های خارجی در پایان سال جاری نیز سواستفاده دلخواه بعمل آورند. یا به عباره دیگر، جنرالان شرارت پیشه پاکستانی نمیخواهند طرح و برنامه های تخریبی و ستراتیژیک شان بر ضد افغانستان را نیمه تمام رها نمایند.

این نکته را نیز باید گفت که آنچه جنرالان پاکستانی را پیرامون حال و آینده افغانستان و پیشبرد برنامه های تخریبی آنها جرأت میدهد، همانا وجود توطئه پرده بین المللی پشت پرده و اشتراکات ژئواکونومیک و ژئواکونومیک میان امریکا - انگلیس - پاکستان - عربستان سعودی در منطقه میباشد.

باید این نکته را نیز آشکارا گفت که بمیان آمدن حکومت نظامی در پاکستان، دقیقاً به معنی اختلال بیش از پیش اوضاع در افغانستان و تحولات منفی و خطرناک سیاسی - نظامی در خطه بخون نشسته افغانستان خواهد بود.

با این تذکر مختصر، در عین حال انتظار داریم سنگ بزرگی را که دشمنان شناخته شده افغانستان بر ضد این سرزمین برداشته اند، عاقبت، پشت پای خود شان بیفتند و چنین باد!